

رسول پویان

احساس عشق

چشم غزال و صورت هامون کشیده اند
با رنگ عشق قصهٔ مجنون کشیده اند
بیت و غزل چو لؤلؤی رخشندهٔ سپید
از قلب درّه از دل جیحون کشیده اند
یاقوت و لعل و خون گل رُز را ز دل
با خامهٔ خیال چه گلگون کشیده اند
احساس عشق و عاطفه را در کتاب دل
از چنگ دین و فلسفه بیرون کشیده اند
از قیل و قال و همهمه دل میشود پریش
دیوانگان ز مدرسه مضمون کشیده اند
گویی که نقش بند ازل در دم نخست
سیمای عاشقانه دگرگون کشیده اند
از قعر التماس برآمد سروش وصل
شاید بناز و غمزه و افسون کشیده اند
از کشت وصل شک و تحیر دگر مجو
آخر ز باغ دانهٔ مظنون کشیده اند
سنگین دلان زورزرووحشت و ستیز
بنیاد عشق و عاطفه درخون کشیده اند
بشکسته اند قلم، و با تیغ خون چکان
جای فرشته صورت ملعون کشیده اند
نقش نگار و واژهٔ شیرین و آبدار

بامکرو حیلہ کاذب و وارون کشیدہ اند
مہر و وفا و جاذبہ را در نہاد عشق
دوبارہ عاشقان چہ موزون کشیدہ اند

2014/8/17